

چکیده

مکتب عرفانی ذوقی خراسان، یکی از مکاتب عرفان اسلامی است که بر خلاف برخی مکاتب دیگر چون مکتب فلسفی ابن عربی، بیشتر بر مسائل سلوکی و عملی تأکید و توصیه می‌کند. پرداختن به آموزه‌های عملی و روشی که در این مکتب به مخاطبان توصیه می‌شود، در حقیقت پرداختن به رکن اساسی این مکتب عمل‌گراست. این نوشتار بر آن است که آموزه‌های عملی‌ای را که مولانا، به عنوان نماینده شاخص این مکتب، در مثنوی معنوی خویش بدان توصیه می‌کند، جمع‌آوری و تنظیم کند. این امر با طرح و پاسخ‌دهی به سه پرسش مقدماتی در باب اکتسابی بودن رسیدن به کمال، توانایی همگان در رسیدن به کمال و سنخ‌شناسی انسان از نظر مولانا آغاز شده و با تقسیم روش‌های عملی به «آموزه‌ای» و «مرشدی» و بیان توصیه‌های مولانا در رابطه با هر یک از این دو روش و نحوه‌سازی آنها از نگاه مولانا پایان پذیرفته است.

مقدمه

تصوف و عرفان اسلامی در ابتدا بیشتر یک طریقه عملی برای وصول به حق و فنای در او و بقای به او بود تا یک جهان‌بینی نظری یا شاخه‌ای از علوم رسمی. از قرن هفتم هجری به بعد با ورود محیی‌الدین بن عربی (م. ۶۳۸ ه. ق.) و شارحان و تابعان وی به جریان عرفان اسلامی - که غالب عرفای مسلمان پس از وی اعم از شیعه و سنی تحت تأثیر و نفوذ آراء وی قرار گرفتند^۱ - عرفان رنگ علوم و مباحث فلسفی را به خود گرفت و رفته‌رفته توجه اهل عرفان از مسائل عملی و آداب سلوکی به مسائل فلسفی و نظری - به خصوص در قلمرو وجودشناسی و جهان‌شناسی - معطوف گشت^۲ و علمی به نام «علم عرفان» با موضوع و مسائل و مبادی معین به وجود آمد.^۳ این علم نوظهور که می‌توان آن را «تصوف فلسفی» نیز نامید، در ردیف سایر آموختنی‌های دیگر قرار گرفت و کتاب **فصوص الحکم** ابن عربی و برخی شروح آن به عنوان کتاب درسی آن شناخته شد و حتی برخی

کسانی که از سلوک عملی و تجربه عرفانی بی‌بهره بوده یا حداقل ادعایی در این زمینه نداشتند، به خاطر تبجر و توغل در «عرفان نظری» محیی‌الدینی و نه سلوک در راستای «عرفان عملی»^۴ به نام عارف مشهور گشتند.

جریان عرفانی‌ای که با چهره‌های شاخصی چون بایزید بسطامی (م. ۲۶۱ ه. ق.)، ابوالحسن خرقانی (م. ۴۲۵ ه. ق.)، ابوسعید ابی‌الخیر میهنی (م. ۴۴۰ ه. ق.) و مولانا جلال‌الدین بلخی (م. ۶۷۲ ه. ق.) شناخته و گاهی اوقات به «مکتب خراسان» خوانده می‌شود، از این لحاظ در مقابل مکتب ابن عربی و تابعانش قرار دارد. بزرگان این مکتب - که بیشتر موحد به توحید شهودی ذوقی‌اند تا توحید وجودی فلسفی^۵ - همگی با پرداختن به مباحث نظری و قیل و قال در مقابل اعمال سلوکی و کشف و حال مخالف بودند و آن را رهزن طریق عرفان می‌دانستند. این مخالفت گه‌گاه رنگی از اغراق به خود می‌گرفت و با خاک کردن کتاب‌ها و کاشتن درخت بر روی آنها همراه می‌شد.^۶ این نکته نیز که غالب چهره‌های مکتب خراسان یا خود صاحب سلسله خاصی در تصوف بودند و یا اینکه در سلسله‌ای از سلاسل مسند شیخی داشتند، در حالی که ابن عربی و شاگردان بلافصل او سلسله خاصی به نام وی به وجود نیاوردند و مکتب ابن عربی بیشتر از طریق بحث و شرح و تعلیم گسترش یافت تا از طریق تلقین ذکر و الزام چله و آداب سلوکی که شیوه سلسله‌های طریقت بود، تفاوت مشرب این دو مکتب را بیشتر نمایان می‌کند.^۷

مولانا بدون شک برجسته‌ترین چهره مکتب عرفانی خراسان است که این مکتب در وی به اوج و پختگی خود رسیده است. سواى برخی اظهارنظرهای غیر محققانه راجع به تبعیت مولانا از نظریات ابن عربی^۸، آراء و آثار مولانا را باید با توجه به تعلق وی به عرفان ذوقی و عملی خراسان مورد بررسی قرار داد. در «مثنوی» مولانا نیز - که مهم‌ترین منبع تحقیق در تعالیم و آموزه‌های مولانا است و در چهارده سال پایانی عمر و در دوره کمال وی سروده شده است - هرچند مباحث نظری مختلفی مطرح شده است، اما این مباحث چنان پراکنده و غیر منظم بیان شده‌اند که خواننده مثنوی در برخی موارد بدون جمع‌آوری و تنظیم دوباره آنها نمی‌تواند مقصود نهایی مولانا را دریابد.^۹ این امر لااقل به همان



سعید ضرابی زاده

خود توصیه می کند، باید پاسخ سه پرسش مقدماتی را از مثنوی استخراج کرد: نخست اینکه آیا طی طریق و رسیدن به کمال امری اکتسابی است یا فضل و عنایتی است که خداوند به هر که بخواهد ارزانی می دارد؟ اهمیت این پرسش بدان خاطر است که اگر مولانا رسیدن به کمال را امری وهبی و غیر اکتسابی بداند، اساساً کوشش برای پیمودن راه کمال موضوعیت پیدا نمی کند و جست و جو و بررسی روش عملی مولانا نیز امری است بدون فایده عملی.^{۱۲} دوم اینکه آیا رسیدن به کمال برای همگان ممکن است یا تنها گروه محدودی از انسان ها با ویژگی های خاصی توانایی نیل به مرتبه کمال را دارا هستند؟ بدیهی است اگر مولانا معتقد باشد تنها افراد خاصی قابلیت رسیدن به کمال را دارند، عمل به آموزه های عملی وی برای دسته دیگر افراد عبث و بی فایده است. سوم اینکه آیا مولانا سنخ شناسی خاصی از انسان ها ارائه داده و برای هر سنخ و صنفی روش عملی ویژه ای توصیه کرده است یا همگان را به روش عملی واحدی فراخوانده است؟^{۱۳} در صورتی که مولانا به چنین تفکیکی قائل باشد، بایستی استخراج تعلیم و روش های عملی وی از مثنوی و همچنین عمل بدان ها با توجه به سنخ شناسی مذکور صورت پذیرد.

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت مولانا دو عامل را در راه رسیدن به کمال مؤثر می داند: عامل خدایی که همان جذب و عنایت^{۱۴} و امری است غیر اکتسابی و عامل بشری که همان مجاهده و کوشش و امری است اکتسابی. از این دو، جذب خداوند عامل اصلی در رسیدن به مرتبه کمال است و ذره ای عنایت خداوندی از صدها گونه جهد و هزاران کوشش بشری برتر است.^{۱۵} اما این گونه نیست که مجاهده و کوشش بشری هیچ گونه نقش و تأثیری در کمال انسان نداشته باشد بلکه این مجاهده زمینه ساز دریافت نور جذب الهی است. بر این مبنا مولانا بارها به مخاطبان خود هشدار می دهد که نباید به انتظار رسیدن جذب خداوند عاقل و بی کاره نشست و دست از تلاش شست:

اصل خود جذب است لیک ای خواجه تاش

کار کن موقوف آن جذب مباحث

نور خواهی مستعد نور شو

دور خواهی خویش بین و دور شو^{۱۶}

در پاسخ به پرسش دوم و سوم نیز باید گفت خطاب های مولانا چه

اندازه که نشان دهنده پراکندگی ذهن و زبان مولانا یا احوال درونی خاص وی در هنگام سرودن ابیات مثنوی است، نشانگر آن است که وی اصولاً قصد ارائه یک جهان بینی منسجم و نظام فلسفی منظم را نداشته است و طرفه آنکه خود مولانا و اصحابش نیز مثنوی را نمونه عرفان و تصوف عملی تلقی می کرده اند و به جنبه نظری آن اهمیت زیادی نمی داده اند.^{۱۰} بر این اساس به نظر می رسد مراد اصلی مولانا از طرح مباحث نظری در مثنوی، نه افزودن معلومات ذهنی جدید بر پشتة معلومات پیشین مخاطبان که برطرف کردن موانع ذهنی آنان و تشویق و آماده سازی آنها جهت قدم گذاشتن در طریق تزکیه و سلوک بوده است.^{۱۱} بنابراین در کنار تحقیقاتی که در باب مسائل نظری مطرح شده در مثنوی صورت گرفته است، پرداختن به آموزه ها و بررسی روش عملی مولانا در شش دفتر مثنوی وی امری ضروری به نظر می رسد.

سه پرسش مقدماتی

پیش از بررسی آموزه های عملی ای که مولانا در مثنوی به مخاطبان

در تشویق به پیمودن راه کمال و چه در هنگام بیان توصیه‌های عملی عام و فراگیر است و تقسیم‌بندی انسان‌ها به مرد و زن، پیر و جوان، سنخ روانی، اجتماعی و امثال آن برای وی موضوعیت نداشته است و همگان را مستعد پیمودن راه و نیل به مرتبه کمال می‌دانسته و توصیه‌های عملی یکسانی برای آنان داشته است.

روش عملی مولانا

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان دو روش عملی متفاوت را برای رسیدن به کمال عرفانی برشمرد: روش «آموزه‌ای» و روش «مرشدی». در روش آموزه‌ای، فرد مجموعه‌ای از دستورات عملی را در اختیار دارد که بایستی بر طبق آنها عمل کند. این آموزه‌ها ممکن است دارای ترتیب خاص و تقدم و تأخر عملی باشند «آموزه‌های سیری» یا اینکه همه را بتوان به صورت هم‌زمان انجام داد «آموزه‌های موازی» یا اینکه به ترکیبی از این دو حالت بتوان به آنها عمل کرد «آموزه‌های مختلط» و به هر حال در این روش نحوه عمل از پیش مشخص است. در روش مرشدی به جای اینکه فرد مجموعه‌ای از آموزه‌های عملی را در اختیار داشته باشد، «مرشد»ی تعیین‌کننده نحوه عمل اوست و فرد - که «مرید» خوانده می‌شود - باید به دستورات وی عمل نماید. در این روش، نحوه عمل و سلوک از پیش مشخص نیست و مرشد همانند یک پزشک، با توجه به احوال و شرایط مرید (بیمار)، آموزه‌های عملی (داروی) متناسب را توصیه می‌کند و ممکن است در هر لحظه آموزه عملی خاصی را به مرید توصیه نموده یا حتی در دو زمان متفاوت مرید را به عمل به دو آموزه عملی متضاد ملزم سازد.

در مثنوی، مولانا مخاطبان را به سلوک بر طبق هر دو روش عملی فوق می‌خواند؛ از سویی وی ابیات فراوانی را به ضرورت تبعیت از مرشد^{۱۷}، صفات مرشد، نقش مرشد و وظایف مرید در برابر مرشد اختصاص می‌دهد که نشان‌گر توصیه جدی وی به پیروی از مرشد است و از سویی دیگر آموزه‌های عملی مختلفی را - اعم از آموزه‌های جوارحی و جوارحی - بدون در نظر گرفتن تقدم و تأخر عملی توصیه می‌کند که می‌توان آنها را در دوازده دسته اصلی زیر فهرست کرد^{۱۸} که از آن میان آموزه‌های دسته هفتم بیش از دیگر آموزه‌ها مورد تأکید و توصیه مولانا بوده‌اند:

الف - آموزه‌های مقدماتی و روشی:

- ۱- غنیمت شمردن جوانی و انجام اعمال نیک و متوقف نشدن در راه کمال و توجه نکردن به طعن طاعنان
- ۲- خودشناسی و جستن چشمه علوم در درون خود
- ۳- رهاکردن عقل دنیاطلب و مکراندیش و رهاکردن مشاجرات فلسفی و گذر از تقلید به تحقیق
- ۴- حزم و احتیاط و مواظبت در نخوردن فریب دنیا و کوشش در کار آخرت
- ۵- توجه به خواطر درون و الهامات الهی و مراقبت احوال و محاسبه نفس

ب - آموزه‌های اصلی:

- ۶- توبه و طلب و دعا و سوز دل و صبر در امور

- ۷- مخالفت با نفس و ریاضت و پرهیز از شهوات و لذات نفسانی
- ۸- پرهیز از صفات بد از جمله حرص، طمع، حب مال و جاه، حسدورزی، کینه‌توزی و غضب
- ۹- پرهیز از شهرت و غرور و داشتن اخلاص در اعمال
- ۱۰- اعتماد نکردن بر اسباب و مکر خود و اعتماد بر خدا و پناه بردن به او و تبعیت از فرمان او و داشتن خوف و رجا و شکر و ذکر یاد او
- ۱۱- پرهیز از همنشینی با بدان و جاهلان و همنشینی با نیکان و اهل معرفت

۱۲- آموزه‌های اجتماعی همچون پرهیز از ظلم و ستم و نهادن بار خود بر دوش دیگران و نیکی و احسان با مردم و داشتن حسن خلق و سخاوت

سازگاری دو روش عملی مولانا

دو روش عملی «آموزه‌ای» و «مرشدی» لزوماً با هم سازگار نیستند و نمی‌توان همواره به هر دو به صورت هم‌زمان عمل کرد. ممکن است مرشد آموزه عملی خاصی را به مرید توصیه کند که یا در مجموعه آموزه‌های عملی توصیه‌ای وی وجود ندارد و یا با حداقل یکی از آموزه‌های آن مجموعه در تضاد و تعارض است. مثلاً ممکن است مرشد به خاطر شکستن نفس و جلوگیری از غرور مرید به او دستور همنشینی با جاهلان را بدهد حال آنکه در آموزه‌های عملی توصیه‌ای، آموزه «پرهیز از همنشینی با بدان و جاهلان» وجود داشته باشد. در اینجا شاید مقایسه این دو روش با روش رانندگی در چهارراه مفید باشد؛ در چهارراهی که پلیسی در آن حضور دارد، راننده در صورت تعارض دستور پلیس با قوانین راهنمایی و رانندگی باید از بین دو روش «عمل به مجموعه قوانین از پیش تعیین شده راهنمایی و رانندگی» و «عمل به دستور فعلی پلیس» یکی را انتخاب کند و اگر قانون‌گذار هم به عمل به مجموعه قوانین راهنمایی و رانندگی و هم به اجرای دستور پلیس توصیه کرده است، باید بین این دو توصیه به نحوی هماهنگی و سازگاری ایجاد کند. بنابراین در مثنوی نیز که هم آموزه‌های عملی از پیش تعیین شده و هم توصیه به تبعیت از مرشد وجود دارد، باید به دنبال نوعی سازگاری بین این دو روش جهت پرهیز از تعارض عملی بود. به طور کلی به سه نحوه می‌توان دو روش آموزه‌ای و مرشدی را سازگار ساخت:

- ۱- فرد مختار است یکی از دو روش آموزه‌ای یا مرشدی را برگزیند و مبنای عمل خود قرار دهد که در صورت انتخاب یک روش، روش دیگر مبنای عمل وی نیست.
- ۲- فرد باید از مرشدی خاص پیروی کرده، در همان حال به تمامی آموزه‌های عملی توصیه‌ای نیز عمل نماید مگر اینکه آن مرشد، از آن آموزه نهی کرده یا آموزه دیگری جای آن بنشانند (اولویت روش مرشدی).
- ۳- فرد باید از مرشدی خاص پیروی کرده، در همان حال به تمامی آموزه‌های عملی توصیه‌ای نیز عمل نماید و تنها هنگامی دستور مرشد را اطاعت نکند که در تضاد با یک یا چند آموزه عملی توصیه‌ای باشد (اولویت روش آموزه‌ای).

هر چند مولانا در مثنوی به صراحت سعی در رفع ناسازگاری بین این دو روش ننموده و هیچ‌یک از سه نحوه سازگاری فوق را آشکارا بیان نکرده است، لیکن با توجه به فرایندی می‌توان به نحوه سازگاری مورد

بارها رسیدن به کمال را بدون هدایت و تدبیر مرشد غیرممکن عنوان می‌کند و سایه هدایت وی را در طی این راه ضروری می‌داند:

جز به تدبیر یکی شیخی خبیر
چون روی؟ چون نبودت قلبی بصیر
هم ز استعداد وامانی اگر
سرکشی ز استاد راز و باخبر
گرچه شیری، چون روی ره بی دلیل
خویش بین و در ضلالتی و ذلیل^{۲۰}

از طرفی مولانا در ابیات معدودی، پیمودن راه کمال را بدون پیروی از مرشد نیز ممکن می‌شمرد. به طور مثال در بحثی پیرامون برکنند صفات ناپسند از وجود خود، عنوان می‌دارد که انسان می‌تواند خارهای صفات ناپسند خود را به دو روش از وجود خود برکند: یا خود به تنهایی همت کرده، ریشه این صفات را قطع نماید و یا در سایه هدایت مرشدی رفته، به واسطه او از صفات زشت خود خلاصی یابد:

یا تبر گیر و مردانه بزن
تو علی وار این در خبیر بکن
یا به گلبن وصل کن این خار را
وصل کن یا نار، نور یار را
تا که نور او کشد نار ترا
وصل او گلشن کند خار ترا^{۲۱}

یا در همان ابیاتی که عواقب قدم گذاشتن در راه کمال بدون دستگیری و هدایت مرشد را بیان می‌کند، سخن از نوادری به میان می‌آورد که بدون پیروی از مرشد راه کمال را طی نموده‌اند:

هر که تازد سوی کعبه بی دلیل
همچو این سرگشتگان گردد ذلیل
هر که گیرد پیشه بی بی اوستا
ریشخندی شد به شهر و روستا
جز که نادر باشد اندر خاققین
آدمی سر برزند بی والدین^{۲۲}

اما با این وجود نمی‌توان گفت به این علت که مولانا پیمودن راه کمال را در مجموع غیرممکن نشمرده است، پس می‌توان روش آموزه‌های را برگزید و بدون پیروی از مرشد طی طریق نمود چرا که حتی در ابیات انگشت‌شماری که وی از «نوادر» سخن به میان می‌آورد که بدون تبعیت از مرشد به مقصد کمال رسیده‌اند، محدوده بسیار تنگی برای این گونه افراد در نظر می‌گیرد و مثال حضرت عیسی (ع) را بیان می‌کند که به نحوی استثنایی و بدون والد متولد شد یا در جایی که دو راه را برای برکنند صفات ناپسند معرفی می‌کند، سیاق کلی ابیات بدین نحو است که چون غالب انسان‌ها توانایی برکنند این صفات را به تنهایی ندارند، باید با تبعیت از مرشدی طریق کمال را طی نمایند. پس برگزیدن



نظر وی پی برد. هنگامی که مولانا مخاطبان خود را به پیروی از مرشد توصیه می‌کند، تأکید فراوانی بر تبعیت تام و تمام از مرشد و تسلیم محض در برابر وی می‌کند^{۱۹} که با توجه به چنین تأکیدی به نظر نمی‌رسد اگر قرار باشد فرد به طور هم‌زمان به آموزه‌های عملی توصیه‌ای مولانا و توصیه‌های مرشد عمل کند، در هنگام تضاد و تعارض بین آن دو، از امر مرشد سرپیچی نموده، آموزه عملی توصیه‌ای را انجام دهد. بنابراین، نحوه سوم سازگاری بین این دو روش عملی بسیار بعید به نظر می‌رسد. اما راجع به دو نحوه دیگر سازگاری، باید در نظر داشت که مولانا

روش آموزه‌های بلون توجه به روش مرشدی و عمل به دستورات مرشدی راه‌ان (نیمه نخست نحوه سازگاری نخست) نیز نمی‌تواند نحوه سازگاری مورد نظر مولانا باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به توصیه توأم مولانا به آموزه‌های عملی و پیروی از مرشد، اعتقاد وی بر آن بوده است که سالک باید تحت هدایت مرشدی قرار گرفته، از وی تبعیت کند و در این حال بایستی یا اصلاً به آموزه‌های توصیه‌ای مولانا در مثنوی توجه و عمل نکند (نیمه دوم نحوه سازگاری نخست)، یا تنها به آن دسته از آموزه‌های توصیه‌ای مولانا عمل کند که در تضاد با توصیه و دستور مرشد قرار ندارد (نحوه سازگاری دوم).

پانویست‌ها:

* کارشناس ارشد عرفان اسلامی و کارشناس گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی.

۱- جهت تفصیل ر. ک. جهانگیری، محسن، **محیی‌الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۶۱۵-۵۷۷.

۲- غنی، قاسم، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵، صص ۳۹۹. همچنین ر. ک. زرین کوب، عبدالحسین، **ارزش میراث صوفیه**، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸، صص ۱۱۸.

۳- قیصری در **شرح تائیه این فارض** موضوع، مسائل و مبادی علم عرفان را این‌گونه معرفی می‌کند: «موضوع هذا العلم هو الذات الاحدية و نموتها الازلیة و صفاتها السرمدية و مسائله کیفیتة الصور الکثرة عنها و رجوعها الیها و بیان مظاهر الاسماء الالهية و النعوت الربانية و بیان کیفیتة رجوع اهل الله تعالی و کیفیتة سلوکهم و مجاهدتهم و ریاضاتهم و بیان نتیجة کل من الاعمال و الافعال و الادکار فی دار الدنیا و الاخرة علی وجه ثابت فی نفس الامر و مبادیه معرفة حده و فائدتہ و اصطلاحات القوم فیہ و ما یعلم حقیقتہ بالبدیهة لیبتنی علیه المسائل» (بثربی، سید یحیی، **عرفان نظری**، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، صص ۲۱۹-۲۱۵).

۴- استاد مصطفی ملکیان در مقدمه‌ای بر کتاب **وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایسترات اجهارت** تعریفی مختصر و جامع از عرفان نظری و عملی ارائه نموده، عرفان نظری را متضمن استنباط مابعدالطبیعی خاصی از خدا و نفس آدمی و عرفان عملی را حاوی بیان و شرح طریقت عرفانی نیل نفس آدمی به اتحاد یا وحدت با واقعیت مطلق می‌داند (کاکایی، قاسم، **وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایسترات اجهارت**، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۱، مقدمه).

۵- عثمان یحیی، عرفان پژوه و ابن عربی شناس برجسته، سه دوره را برای توحید صوفیانه ذکر می‌کند و بین توحید شهودی و توحید وجودی تفاوت قائل شده، توحید وجودی ابن عربی را از عرصه ذوقیات صوفیانه به دور دانسته، آن را یک نظریه پیچیده درباره چیستی وجود و احکام و شئون آن می‌داند (ابن عربی، محیی‌الدین، **التجلیات الالهیه**، تحقیق عثمان اسمعیل یحیی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، صص ۸۳-۷۲).

۶- در **اسرار التوحید** آمده است که ابو سعید ابی‌الخیر پس از گرفتن خرقه از ابوعبدالرحمن سلمی، علم و درس و کتاب را به کلی کنار گذاشت و کتاب‌های خود را در خاک کرد و بر آنها درخت کاشت (میهنی، محمد بن منور، **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶، جلد اول، صص ۳۲).

۷- هرچند برخی معتقدند ابن عربی طریقت خاصی به نام «حاتمیه»، «عریبه» یا «اکبری»

داشته است (جهانگیری، محسن، منبع پیشین، صص ۶۰۵-۱۵)، لیکن صاحب‌نظران این طریقت را متفرع از طریقت قادریه می‌دانند و ابن عربی و شاگردان مستقیم او را صاحب سلسله خاصی برنمی‌شمرند و حتی عنوان سلسله «قونویه» را که در برخی منابع ذکر شده است، حاکی از وجود سلسله در معنای متداول آن نمی‌دانند (زرین کوب، عبدالحسین، **دنبالة جستجو در تصوف ایران**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، صص ۱۲۰ و ۱۴۲).

۸- به‌طور مثال عطاءالله تدین درجایی مولانا را مرید، پیرو و عاشق ابن عربی عنوان می‌کند (تدین، عطاءالله، **جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان**، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۵۶) و در جایی دیگر بیشتر **مثنوی و دیوان شمس** را رگه‌هایی می‌داند که از نوشته‌های ابن عربی نشأت گرفته‌اند (همان، صص ۲۵۵). هرچند آشنایی مولانا با اندیشه‌های ابن عربی امری غیر محتمل نیست، اما «مولانا جلال‌الدین مثنوی خود را نه بر اساس قواعد معروف به ابن عربی نوشته و نه در نحوه ارائه مطالب از کسی تقلید کرده است» (نیکلسون، رینولد الین، **شرح مثنوی معنوی**، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، جلد اول، پیش‌گفتار سید جلال‌الدین استیانی، صص نود و سه) و «کسانی از شارحان که سعی کرده‌اند تا مثنوی را در پرتو تعلیم فصوص‌الحکم ابن عربی تفسیر و تأویل کنند، در واقع روح و جوهر مثنوی را که متضمن حصر توجه به تجارب روحانی و احوال و مقامات سلوک عرفانی است، نادیده گرفته‌اند» (زرین کوب، عبدالحسین، **سر فی**، جلد اول، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۱، صص ۴۸۳). در بین غربیان نیز پیرامون تأثیرپذیری مولانا از ابن عربی اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور مثال نظریه نیکلسون و برخی مستشرقان که تعلیم مولانا را ملهم و تحت تأثیر آراء ابن عربی می‌دانند توسط برخی دیگر از محققان هم‌چون ویلیام چیتیک - ابن عربی شناس و مولانا پژوه معاصر که درباره ابن عربی و مولانا کتاب‌ها و مقالات متعددی تألیف کرده است (مهم‌ترین کتاب او درباره ابن عربی **The Sufi Path of Knowledge** و اصلی‌ترین کتاب او در باره مولانا **The Sufi Path of Love** است) غیر مستند و غیر قابل قبول عنوان شده است (Chittic, William, **TASAWWUF, The Encyclopedia of Islam, new edition, vol X.**).

۹- پراکندگی و گستردگی مباحث **هثنوی** باعث شد که از همان ابتدا منتخبات و برگزیده‌هایی از مثنوی تهیه شود که از آن جمله می‌توان به **لب لباب مثنوی** ملاحسین کاشفی، **سراج المسالکین فیض کاشانی و مرآت المثنوی** تلمذ حسین اشاره کرد. جهت تفصیل ر. ک. صدیق بهزادی، ماندانا، **کتابشناسی مولوی**، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، صص ۴۹-۳۵ و ۴۷۷-۴۱۷.

۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، **جستجو در تصوف ایران**، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، صص ۳۰۴. هم‌چنین ر. ک. همو، **سر فی**، جلد اول، صص ۴۶۱ و ۴۸۳-۴.

۱۱- همان، صص ۱۲۳.

۱۲- از آنجا که مولانا - همچون غالب عرفای بنام مسلمان، در اصول، اشعری مذهب بوده است و اشعریون فاعل اصلی اعمال و افعال انسان را خداوند می‌دانستند، این پرسش از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

۱۳- برخی عرفا و صوفیان در مقام ارشاد به مریدان خود بر اساس صنف خاص آنها توصیه‌های عملی خاصی می‌دادند. به‌طور مثال امام محمد غزالی در ربع اول کتاب **احیاء العلوم** مردم را به شش صنف عابد، عالم، متعلم، والی، پیشه‌ور و موحد تقسیم نموده، به هر یک ورد خاصی را توصیه می‌کند (ر. ک. غزالی، ابو‌حامد محمد، **احیاء علوم‌الدین**، جلد اول (ربع عبادات)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، صص ۷۳۱ تا ۷۳۸).

۱۴- مولانا دو واژه «جنبه» و «عنایت» را در مثنوی در معنایی نزدیک به یکدیگر به کار می‌برد.

چهد را خوف است از صد گون فساد
(۶ / ۳۸۳۹)

دره‌یی سایه عنایت بهتر است

از هزاران کوشش طاعت پرست
(۶ / ۳۸۶۹)

(آدرس ابیات بر اساس مثنوی نسخه نیکلسون و به صورت [شماره بیت/شماره دفتر] آورده شده است.)

گفته‌های اولیا نرم و درشت

تن میوشان، زآنکه دینت راست پست
(۱ / ۲۰۵۵)

گرم گوید، سرد گوید، خوش بگیر

ز آن ز گرم و سرد بجهی، وز سغیر
(۱ / ۲۰۵۶)

گر چه کشتی بشکند، تو دم مزین

گر چه طفلی را کُشد، تو مو مکن
(۱ / ۳۹۷۱)

۲۰ - مثنوی، ابیات (۶ / ۴۰۷۳)، (۴ / ۳۳۵۰) و (۴ / ۵۴۳).

۲۱ - مثنوی، ابیات (۲ / ۱۲۴۴)، (۲ / ۱۲۴۵) و (۲ / ۱۲۴۶).

۲۲ - مثنوی، ابیات (۳ / ۵۸۹)، (۳ / ۵۸۹۰) و (۳ / ۵۹۱).

منابع:

- ابن عربی، محیی‌الدین، **التجلیات الالهیه**، تحقیق عثمان اسمعیل یحیی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- تدین، عطاءالله، **جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان**، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۴.
- جهانگیری، محسن، **محیی‌الدین بن عربی چهار دایره جسته عرفان اسلامی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- حسین، تلمذ، **مرآت المثنوی**، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، **آرزش میراث صوفیه**، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، **جستجو در تصوف ایران**، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، **سرّنی**، جلد اول، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۱.
- صدیق بهزادی، مانانا، **کتابشناسی مولوی**، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- غزالی، ابوحامد محمد، **احیاء علوم الدین**، جلد اول (ربع عبادات)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- غنی، قاسم، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
- کاکایی، قاسم، **وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت**، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۱.
- میهنی، محمد بن منور، **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶.
- نیکلسون، رینولد لین، **شرح مثنوی معنوی**، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.



۱۶ - مثنوی، ابیات (۶ / ۱۴۷۷) و (۱ / ۳۶۰۶).

۱۷ - مولانا در **مثنوی** بارها درباره کاملان و عارفان سخن به میان آورده، از واژگانی چون عارفان، اولیا، ابدال، پیران، پاکان، کاملان، واصلان، مرشلان، صاحبان، شیوخ، اهل دل، اهل حق، خاصان حق و... برای دلالت به این افراد استفاده می‌کند اما تنها وقتی می‌توان آنها را «مرشد» محسوب کرد که مولانا آنها را در مقام ارشاد و هدایت معرفی کرده باشد. از میان واژگان فوق، سه واژه مرشد، شیخ و پیر همواره در مثنوی در معنای ارشادی به کار می‌روند (ر.ک. حسین، تلمذ، **مرآت المثنوی**، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸، صص ۴۶۳-۵).

۱۸ - هرچند بحث عشق در نزد مولانا اهمیت و محوریت دارد، لیکن به دو دلیل توصیه به عاشقی جزو آموزه‌های عملی وی نیامده است: نخست اینکه عاشق شدن امری غیر اختیاری و غیر اکتسابی است و ذکر آن در میان آموزه‌های عملی - که اکتسابی‌اند - صحیح نیست و توصیه به عاشقی نیز باید با تئوری خاصی تبیین شود. دوم اینکه پرداختن به این مبحث بدون رجوع به **دیوان شمس** - که اصلی‌ترین منبع در بررسی عشق از دیدگاه مولانا است - ناقص و فاقد جامعیت است که البته این امر از حوصله این نوشتار خارج است.